

«شکار» دربارهٔ فیلم‌های هالیوود موفق شد

یک جاسوس بازی جالب‌کره‌ای

یک جاسوس زیاری ^[*منبع نیاز دارد*] هفت‌ه‌ا اخیر تحت تسلط اکشن‌کاری و جاسوس‌بازی هنرمندان بومی بوده‌اند و تماشاگران داخلی با هجوم به سالن‌های نمایش به حمایت از این هنرمندان پرداخته‌اند. اکشن دلپره‌آور و تعلیقی واقع‌گرای «شکار» برای دومین هفته متوالی توانست با شکست دادن رقبای هالیوودی و غیرهالیوودی خود، صدرنشین جدول هفتگی نمایش سینماهای کره جنوبی شود. فیلم که توانست با فروش خوب شش میلیون دلاری در تعطیلات آخر هفته این مقام را از آن خود کند، در ۱۲ روز نخست نمایش عمومی به فروش بسیار خوب ۲۸میلیون دلاری دست یافته است. تحلیلگران اقتصادی سینما از این رقم فروش به عنوان رقمی عالی و خیره‌کننده نام برده و آن را هم‌وزن فروشی بالای صدمیلیون دلار برای فیلمی در آمریکای شمالی ارزیابی می‌کنند.

این درام ژانلیستی ضد سرمایه‌داری را لی جونگ جائه، بازیگر سرشناس سینمای کره کارگردانی کرده است. او که بازیگر اصلی مجموعه پربیننده و جنجالی «بازی مرکب» بوده، در اولین ساخته سینمایی خود در مقام کارگردان سخت تحت‌تاثیر داستان و حال‌وهوای این مجموعه است. لی در این فیلم در قالب ماموری وظیفه‌شناس ظاهر می‌شود که در دههٔ ۸۰ میلادی وزمانی که دیکتاتوری نظامی بر کشور حاکم است، مجبور به همکاری با یکی از همکاران خود می‌شود تا اطلاعات و سرنخی از یک جاسوس ناشناس پیدا کنند. در شرایطی که کسی اطلاعی از هویت این جاسوس ندارد، او توانسته در مراکز عالی قدرت نفوذ کرده و اطلاعات محرمانه‌ای به دست بیاورد. زمانی که دو مامور موفق به کسب اطلاعاتی نمی‌شوند، یکدیگر را متهم به همکاری با جاسوس ناشناس می‌کنند



واین در حالی است که به‌زودی کشف می‌شود تلاش‌هایی برای ترور رئیس‌جمهور در حال انجام است. لی خود درباره فیلم جدیدش گفته است: «تماشاگران کره‌ای دوست دارند در کنار سرگرمی، فیلم‌های سینمایی حرفی هم برای گفتن داشته باشند و از این منظر به داستان‌های تاریخی بسیار علاقه دارند. برای اولین تجربه فیلمسازی‌ام، سراغ یکی از اتفاقات جنجالی رقم که اوایل دههٔ ۸۰ میلادی در کشور رخ داد و توجهات را به خود جلب کرد. باورم این است که داستان‌های تاریخی خیلی خوب در جدول گیشه نمایش جواب می‌دهد و این نکته، به باورترشدن صنعت سینمای کشور کمک زیادی می‌کند. بعد از استقبال بسیار خوب تماشاگران و منتقدان از شکار، سریعاً خودم را آماده کارگردانی فیلم بعدی‌ام می‌کنم.»

اهل فن به این نکته هم اشاره می‌کنند که دومین فیلم جدول هفتگی سینماهای کره جنوبی هم در اختیار یک محصول داخلی بوده است. درام اکشن تاریخی «هانسان: اژدهای در حال رشد» که چهار هفته قبل اکران عمومی شد و برای دو هفته صدرنشینی جدول گیشه را در اختیار داشت، با فروش سه میلیون دلاری‌اش در ردیف دوم جدول این هفته گیشه نشست. این درام تاریخی هم‌اکنون موفق به فروش کلی بسیار خوب ۵۲میلیون دلاری شده است. / باکس‌آفیس آسیا

فیلم‌سینمایی «۲۸۸۸» ساخته مشترک کیوان علی‌محمدی و علی‌اکبر حیدری به‌تازگی پروانه‌نمایش خود را دریافت کرده و برای اکران در آخرین ماه تابستان آماده می‌شود. فیلم سینمایی ۲۸۸۸ در چهلمین جشنواره فیلم فجر به‌نمایش درآمد و به گفته کارگردانان اثر ادای دینی به خلبانان و شهیدان نیروی هوایی در دوران دفاع‌مقدس است. در خلاصه‌داستان فیلم سینمایی ۲۸۸۸ که به‌صورت

اکران فیلمی با موضوع خلبانان دفاع مقدس

سیاه و سفید ساخته شده، آمده است: بیژن، افسر کنترل شکاری در اتاق تاریک عملیات در انتظار بازگشت عباس دوران و محمود اسکندری، دو خلبان هواپیمای‌های ۴۴ است که برای بمباران به بغداد حمله کرده‌اند. برای لورفتن عملیات، بیژن باید سکوت رادیویی را حفظ کند. هادی حجازی‌فر، حامد کمیلی، کامبیز دیرباز، امین حیایی، سام درخشانی، کوروش تهامی، احمد مهران‌فر، رضا آفتابی و

نگاهی به کارنامه مهران غفوریان به مناسبت زادروز ۴۸ سالگی هنرمند

مردی که خنده را روی صورت مردم نقاشی می‌کند

علاقه‌مندان تجسمی و هنر نقاشی که بزرگان و چهره‌های مشهور زیادی برای فخرخروشی دارند اما در نگاهی شوخ طبعانه، سینما در مقاطعی ترمز عیش‌تام و تمام آنها را کشیده و تعدادی از نقاشان و دانش‌آموختگان نقاشی سر از خاک سینما درآوردند، از آکیرا کوروساوا که از جایی و بعد از مرگ برادرش، نقاشی را رها کرد و سراغ سینما رفت و بعد ادری از نقاشی در حاشیه فیلم‌نامه‌هایش پیدا بود تا فردریکو فلینی که پیش از این‌که کارگردان بزرگی شود، برای مجلات کاریکاتور می‌کشید. در سینمای ایران هم سینماگران نامادری با عقیه نقاشی، به کارگردانی و بازیگری روآوردند. از عباس کیارستمی که با وجود برنده شدن در یک مسابقه نقاشی در ۱۸ سالگی، پایش به سینما باز شد و پارسا پیروزرفر که با وجود دریافت مدرک کارشناسی نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، شاگرد حمید سمندریان هم شد و تغییر مسیر داد. قطعا پیروزرفر با این خوش‌تنیی و حسن جمال، در نقاشی هم ارادت‌های یکسویه‌ای را رقم می‌زد اما حتی حالا که جای پای محبوبیتش در سینما محکم شده هم دلبستگی‌اش به نقاشی را کنار نگذاشته و هرازگاهی آثار و پرتژه‌هایی را در صفحه شخصی‌اش در فضای مجازی منتشر می‌کند و نشان می‌دهد اگر نقاشی را تمام و کمال ادامه می‌داد، نقاش قابلی می‌شد. مهران رجبی و سیدرضا میرکریمی هم که در دانشگاه و در رشته گرافیک با هم همکلاس بودند، بعدا در تلویزیون و سینما هم دوستی و همکاری‌شان را ادامه دادند. حسین رفیعی، بازیگر و مجری تلویزیون هم فارغ‌التحصیل رشته نقاشی است و هنوز هم عشقش به این هنر را حفظ کرده. از دیگر بازیگرانی که دستی بر آتش نقاشی یا گرافیک داشتند، باید از دو کم‌دین دوست داشتنی یعنی رضا شفیعی‌جم و مهران غفوریان هم نام برد؛ شفیعی‌جم که دانش‌آموخته گرافیک است، هنوز در حال و هوای نقاشی نفس می‌کشد و غفوریان هم که فارغ‌التحصیل رشته نقاشی است، به کل به راه دیگری رفت. این دو در همه سال‌هایی که آنها را می‌شناسیم، ترجیح داده‌اند در تلویزیون و سینما و در قالب هنر بازیگری، خنده را روی صورت مردم نقاشی کنند و از شاد کردن آنها دریغ نکنند. پس چقدر خوش به حال ما سینما دوستان است که گذر این نقاشان بالقوه و سابق بر این، به سینما افتاد. فعلا به ذکرخبر شفیعی‌جم و آن توانایی خیره‌کننده‌اش در میمیک و استفاده از صورت، بسنده می‌کنیم و می‌رویم سراغ مهران غفوریان عزیز و دوست‌داشتنی و به مناسبت تولد ۴۸ سالگی‌اش، کاراکتر و کارنامه‌اش را مرور می‌کنیم.

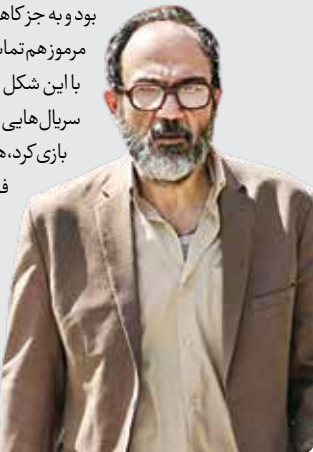
اولین تصویر

مجموعه تلویزیونی «لیخند سوم» به کارگردانی مسعود رشیدی که محصول سال ۷۳ بود و از شبکه سه پخش می‌شد، شاید چندان موفق نبود و خیلی‌ها آن را به یاد نداشته‌باشند اما به دلایلی نمی‌توان آن را نادیده گرفت، آن هم به دلیل حضور بازیگرانی که آن زمان کمتر کسی آنها را می‌شناخت اما بعدها به چهره‌های مشهوری تبدیل شدند. در یکی از معدود آیت‌هایی که از این برنامه در اینترنت موجود است، مهران غفوریان ۲۰ ساله با گرمکن و شلوار ورزشی و عینک دودی، نقش یک مربی فوتبال را بازی می‌کند که با گل به خودی یکی از بازیکنانش شوکه و کلافه می‌شود. آن بازیکن ریزنقشی که گل زیبایی را وارد دروازه خودشان کرده‌بود، کسی نبود جز جواد رضویان که او هم همسن غفوریان است و آن زمان

نمای نزدیک

تغییر غافلگیرکننده

اولین غافلگیری در کارنامه مهران غفوریان را در آن صحنه‌ای دیدیم که چند سال پیش از فیلم توقیفی «ارادتمند؛ نازنین بهاره تینا» در فضای مجازی منتشر شد. بازی‌اش فرسنگ‌ها با شمایل بامزه‌اش فاصله داشت و نشان از فصل جدیدی از کارنامه بازیگری‌اش می‌داد. نقش کیان در «قورباغه» یک شگفتانه کامل بود و به جز کاهش وزن زیاد و دیدن غفوریان لاغر، بازی‌اش در نقشی جذاب و رموزهم‌تماشایی بود و موجب تحسین تماشاگران و منتقدان شد. غفوریان با این شکل و شمایل جدید، باز هم به تجربه‌های تازه‌اش ادامه داد و در سریال‌هایی چون مردم معمولی، خاتون و نوبت‌لیلی هم نقش‌های متفاوتی بازی کرد، هرچند در این دوران جدید همان نقش آفرینی در قورباغه هنوز با فاصله بهترین است. بازی‌اش در نقش سودا در کسرت-نمایش «سی‌صد» (امیر جدیدی) هم حضوری جذاب و متفاوت بود. باوجود این تغییر پرسونا، غفوریان به کم‌دی و خندانان مردم هم بی‌اعتنا نیست و با حضور در آثاری چون جوکر و نینسان آبی، به شادی آفرینی‌اش هم ادامه می‌دهد. درضمن اگر اشتباه نکنیم تا اینجا او تنها مهمان ایرج طهماسب در «مهمونی» است که پشه از خجالت او درآمده و او را به نیشش آغشته کرده است.



هومن علایی در این فیلم به ایفای نقش یا صدایشگی پرداخته‌اند. کارگردان فیلم گفته بود نقطه شروع فیلم برای او مرور خاطرات تیمسار شهرام رستمی است که در کتاب «ستاره‌های نبرد هوایی» منتشر شده است. باید دید اکران این فیلم متفاوت که جزو آثار حوزه دفاع مقدس است، چه تغییری در رنگ بندی اکران تابستان خواهد داشت و آیا مخاطبان از این فیلم استقبال خواهند کرد یا نه. / جام جم



کارگردان‌ها و تهیه‌کننده‌ها بیشتر از وجوه سطحی‌تر نمک و استعداد او بهره می‌گرفتند. مسأله‌ای که حتی در مقطعی باعث گلاویه غفوریان هم شد و او در مصاحبه‌ای که سال ۹۱ با مهر داشت، درباره موج کم‌دی‌های سطحی گفت: «حدود دو یا سه سال قبل، ساخت چنین فیلم‌هایی شروع شد که در آن اوایل اکثراً جواد رضویان، حمید صالحی و متاسفانه بعضاً خود من هم به عنوان نقش اول در این فیلم‌ها بازی می‌کردیم. موضوع از این قرار بود از کسانی که در تلویزیون بودند و مردم خیلی آنها را دوست داشتند و به آنها اعتماد داشتند، سوء استفاده شد.» غفوریان در بخش دیگری از آن گفت وگو گفت: «خود من یک قراردادی داشتم و در آن فیلم هم بازی کردم و مجبور شدم در آن فیلم هندی برقصم؛ یعنی یک روز آمدم دیدم می‌گویند باید برقصی. باور کنید من به خاطر کار حرفه‌ای و بابت قراردادی که بسته بودم نمی‌توانستم کاری کنم و مجبور شدم برقصم و شب که به خانه آمدم، گریه کردم.»

البته اگر اشتباه نکنیم، غفوریان بعد از این مصاحبه هم چندتایی دیگر از این فیلم‌ها بازی کرد و باز هم از او سوء استفاده شد اما به جز بحث این‌که بازیگران چقدر حق انتخاب دارند و می‌توانند دربارهٔ پیشنهادهای نازل مقاومت کنند، مقصران ومتهمان اصلی نویسندگانی هستند که متن‌های بی‌مایه و بی‌بوی و خاصیتی نمی‌نویسند و بدتر کارگردان‌ها و خنداننده برای که به ساخت چنین فیلم‌هایی اصرار دارند و بازیگران را برای بازی در صحنه‌های آیکی و آبدوغ خیاری تحت فشار می‌گذارند و سخیف‌ترین وجوه آنها را جلوی دوربین ثبت می‌کنند، درحالی‌که بازیگری مثل غفوریان در همه این سال‌ها به‌ویژه در آثار تلویزیونی و برنامه خندوانه (که به عنوان خنداننده برتر انتخاب شد) و سریال‌هایی چون این چند نفر (به کارگردانی خودش)، ارت بابام، زن بابا، قارگاه مسکونی، درحاشیه و ... نشان داد چقدر گوله تمک است و می‌تواند بدون لوگوی و حرکات اضافه، تماشاگر را با میمیک و توانایی‌هایش از خنده روده بر کند.

باید کمی محتاط باشم

فرهاد آتیش که این روزها کم‌دی «کوزوو» را روی پرده سینماها دارد، درباره تنوع نقش‌هایی که تاکنون بازی کرده و علاقه‌اش به ژانر کم‌دی گفت: «برای من فرق نمی‌کند فیلم جنبه سرگرمی داشته باشد یا جنبه روشنفکری. مواردی که من درانتخاب



نقش‌هایم لحاظ می‌کنم این است که ابتدا نقشم را دوست داشته باشم و از آن دوره‌ای که باید نقش را درون خودم پرورش دهم و با آن زندگی کنم لذت ببرم.

آتیش دراین باره که آیا همچنان مسیر بازی در فیلم‌های کم‌دی را ادامه می‌دهد نیز گفت: ادامه می‌دهم اما محتاط خواهم بود. به‌رحال سینما بی‌رحم است چراکه مخاطب، کارگردان‌ها و تهیه‌کننده‌ها این پتانسیل را دارند که یک بازیگر را در یک ژانر به‌صورت کلیشه ببینند و این موقعیت بسیاری برای یک بازیگر است که در یک ژانر خاص کلیشه شود. این ترس من بیجانست. من به این احتیاط نیازمندم. خوشحالم که در فیلم کوزوو بازی کردم و امیدوارم مردم هم آن را دوست داشته باشند. / ایسنا

اصلی فیلم را بازی می‌کرد، بیشتر به عنوان نقش مکمل در فیلم‌ها ظاهر می‌شد و نقش‌های اصلی را چهره‌های مشهور دیگر بازی می‌کردند؛ فعلحلی اویسی (انتخاب)، رامبد جوان (زن بدلی)، پوریا پورسرخ (شیر و عسل و خالتور)، رضا عطاران (کلاهی برای باران)، حمید صالحی (حلقه‌های ازدواج، پیتزا مخلوط و مجرد ۴۰ ساله)، اکبر عبدی (جایجا)، ساعد سهیلی (۵۰ کیلو آلبالو)، امین حیایی (ناردون)، آس و پاس (محمد رضا شریفی‌نیا)، مهران مدیری (ما همه باهم هستیم).

نکته مهم این بود که غفوریان بیش از این‌که دنبال نقش اصلی و اول بودن اسمش در تیتراژ فیلم‌ها باشد، به حضور در نقش‌های مکمل و ترکیب بازیگران اصلی فیلم بسنده می‌کرد و انگار نه عطش یک بودن را داشت و نه تهیه‌کننده‌ها و کارگردان‌ها چندان از او در نقش اصلی بهره می‌بردند. علت هرچه بود، نمی‌شد از حضور بانمک غفوریان در همه این فیلم‌ها چشم‌پوشی کرد و هر کدام از آن آثار بدون بازی او در ترکیب بازیگران، قطعا چیزی کم داشت، بسیاری از خنده‌هایی که این فیلم‌ها دریافت کردند، به‌خاطر حضور همیشه دوست‌داشتنی غفوریان بود. البته ذکر این نکته هم ضروریست که باوجود این‌که این فیلم‌ها موفق شدند به قدر بضاعت و توانشان خنده و لیخند روی لب تماشاگران بیاورند و فروش‌های کم و بیش خوبی در گیشه داشتند، اما سرجمع از همه آنها یک کم‌دی درست و درمان و جذاب و ماندگار در نمی‌آید. برای صحت این موضوع، حتی نیاز به تماشای این فیلم‌ها و کنکاش نیست و اسم بعضی از آثار خبری می‌دهد از سر ضمیر. اگرچه شاید خیلی از این فیلم‌ها با نیت خوب سرگرمی و خندانن مردم تهیه و تولید شده اما در یک همدستی ناخواسته، سطح فیلم‌های کم‌دی ایران را در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ به بیراهه بردند و تنزل دادند، بطوری‌که می‌توان از (برخی از) آنها به عنوان اسلاف خلف (یا ناخلف) شبه کم‌دی‌های وقیح امروزی سینمای ایران نام برد. متأسفانه از بخت بد، غفوریان هم یک پای ثابت این فیلم‌ها بود و

نقش‌های مکمل و فرعی را بازی می‌کردند؛ بازیگرانی چون رضا عطاران، نادر سلیمانی، حمیدلولایی، سعید آقاخانی و مهران غفوریان که کمی بعدتر جای پایشان را در سینمای کم‌دی هم محکم کردند. اسم غفوریان به عنوان هفتمین اسم در تیتراژ اول و در کنار زنده‌یاد فرخ لقاهوشمند به چشم می‌خورد. غفوریان در اولین حضور سینمایی‌اش، نقش جوانی به نام صادقی را بازی می‌کند که چون به جای جنس قاچاق، کیف خالی را تحویل باند قاچاق می‌دهد، ماجراهای بعدی را رقم می‌زند. در این میان سکانس مواجهه غفوریان با لولایی، جالب توجه است؛ لولایی به عنوان رئیس باند حضوری جدی و در فضای کمیک فیلم، جشن دارد و از غفوریان درباره جنس‌گمشده بازجویی می‌کند. این همکاری تنها چهار سال بعد شکل بانمک‌تر و جذاب‌تر و ماندگارتری پیدا می‌کند، وقتی لولایی و غفوریان در نقش‌های خشایار مستوفی و بهروز خالی‌بند سریال «زیر آسمان شهر» به کارگردانی غفوریان با هم همبازی می‌شوند.

کم‌دین همیشه حاضر

بعد از موفقیت مجموعه زیر آسمان شهر و محبوبیت غفوریان در تلویزیون، راه فعالیت در سینما هم برای او هموار شد و چند سال بعد از «کلید ازدواج» بازی در نقش مکمل کم‌دی «شارلاتان» به کارگردانی آرش معرییان به سینما برگشت؛ او در این فیلم نقش یک تهیه‌کننده سینما به نام همایون را بازی می‌کرد که با توجه به اسم کاراکتر و فیزیک پروریمان غفوریان، ادای دینی به کم‌دین سینمای قبل از انقلاب به نظر می‌رسید. سکانشی که امین حیایی نقش حسن می‌خواهد او را به ساخت فیلم‌نامه‌اش مجاب کند، با شور و حرارت حیایی و حرکات و بازی بدن غفوریان باز می‌شود. به جز ارجاعات و بازیگوشی‌های این فیلم در فیلم، باعث شد غفوریان در چند تیپ دیگر هم بازگویی‌هایش را به رخ بگذشد.

غفوریان در سال‌های بعد همیشه در فیلم‌های کم‌دی حی و حاضر بود، اما به جز نمونه‌هایی چون دختر میلیونر، فوتبالی‌ها و ما خیلی باحالیم که نقش

اختلاف در خانه سینما آشکار است

بهمن کامیار، تهیه‌کننده و کارگردان سینما و عضو هیات‌مدیره کانون کارگردانان اظهار داشت: از نظر من مهم‌ترین نقطه ضعف خانه سینما در دوره اخیر ترکیب هیات‌مدیره بود چرا که به نظر می‌آمد در هیات‌مدیره انسجام لازم برای پیش‌بردن و پیگیری تصمیمات و مصوبات وجود نداشت و اختلافات درونی کاملاً آشکار بود و بالطبع این شرایط باعث شد که خانه سینما با کاهش اثرگذاری برای حمایت از صنوف مواجه شود.

وی درباره مسأله‌ای که باید امروز در اولویت امور خانه سینما قرار بگیرد، گفت: به نظر من آنچه که امروز باید در اولویت باشد، تغییر اساسنامه است. در اساسنامه خانه سینما اشکالات متعددی وجود دارد که متأسفانه قدرت اجرایی خانه سینما را تا حدودی کاهش داده و تغییر اساسنامه براساس آن پیش‌نویس‌هایی که آماده شده و من حداقل می‌دانم یکی از این پیش‌نویس‌ها که در جریانش هستم، بسیار مترقی و کارساز است. نکته دیگر که از نظر من رسیدگی به آن ضرورت دارد تغییر شکل هیات دآوری و هیات حل اختلاف است. / ایسنا

قصه پا و گلیم

یحیی (با بازی پارسا پیروزرفر) در حال اجرای یک صحنه تئاتر خیابانی به جوانانی که روی سقف یک ماشین نمایشش را تماشا می‌کنند:

شما اونجا چه کار می‌کنید؟ روی ماشین مردم نروید. پایتان را از توی کنش ماشین مردم در بیاورید. اگر پایتان را از گلیم خودتان درازتر کردید یا باید گلیم درازتر بشه یا پای شما قطع بشه اما کی شنیده، کجا بوده که گلیم خودش دراز بشه؟ اما همه شنیدن که پاور می‌برن!

این‌ها بخش‌هایی از دیالوگ‌های فیلم سینمایی «مرسدس» محصول ۱۳۷۶ به کارگردانی مسعود کیمیایی است که محمدرضا فروتن، مرجان شیرمحمدی، رامبد شکرآبی و پارسا پیروزرفر در آن بازی کرده‌اند.

